

## فرا تحلیل عوامل اجتماعی مؤثر بر خشونت بین فردی

علی حیدر حیدری<sup>۱</sup>، دکتر مسعود گلچین<sup>۲</sup>، دکتر بیژن زارع<sup>۳</sup> و مجید روهنده<sup>۴</sup>

تاریخ وصول: ۹۵/۵/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۶/۳/۲۷

### چکیده:

مقاله‌ی حاضر حول شناخت عوامل اجتماعی مؤثر بر پدیده‌ی خشونت بین فردی تدوین شده است. بنابراین از بین تحقیقات اجتماعی که با موضوع خشونت بین فردی انجام گرفته‌اند بر اساس معیارهای شکلی و محتوایی ۱۲ پژوهش برگزیده شده و به روش فراتحلیل مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. تحقیقات برگزیده عمدتاً در نهادهای آموزشی صورت پذیرفته‌اند. نمونه‌ی آماری جمعاً ۴۶۵۰ نفر (۱۲۵۰ نفر دختر و ۳۴۰۰ نفر پسر) است. نتایج نشان می‌دهند از بین متغیرهای زمینه‌ای فقط متغیر جنسیت با متغیر وابسته رابطه‌ی معناداری دارد و بروز رفتار خشونت‌آمیز در بین پسران از دختران بیشتر است و متغیرهای سن، پایگاه اقتصادی - اجتماعی رابطه‌ی شفاف و معناداری با متغیر وابسته ندارند و از بین عوامل اجتماعی، متغیرهای نظارت و کنترل والدین بر فرزندان، تعامل رضایت‌بخش در خانواده، داشتن روابط نامطلوب در خانواده، تأثیر رسانه‌ها و داشتن دوستان بزهکار با متغیر وابسته روابط معناداری دارند. از بین نظریات اجتماعی، نظریه‌های کنترل اجتماعی، یادگیری اجتماعی و خرده فرهنگی در تبیین پدیده‌ی خشونت بین فردی بیشترین سهم را ایفا می‌کنند.

**مفاهیم کلیدی:** خشونت بین فردی، فراتحلیل، نظریات اجتماعی، عوامل اجتماعی

<sup>۱</sup> کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی تهران (نویسنده‌ی مسئول)

ali.h.heydary94@gmail.com

<sup>۲</sup> دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی تهران msd\_golchin@hotmail.com

<sup>۳</sup> دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی تهران dr\_bizhanzarhe@yahoo.com

<sup>۴</sup> کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی تهران majid.rohandeh@gmail.com

## مقدمه و بیان مسأله

خشونت یکی از پدیده‌های آسیب‌زای اجتماعی است که قدمتی به درازای تاریخ بشری دارد و در برخی از روابط بین کنشگران اجتماعی، نمود پیدا می‌کند. از هر سه نوجوان یک نفر خشونت لفظی، عاطفی، جسمی و یا خشونت جنسی توسط نزدیکانش را تجربه نموده است (دیویس<sup>۱</sup>، ۲۰۰۸؛ به نقل از ادوارد و هینز<sup>۲</sup>، ۲۰۱۴: ۱). خشونت رفتاری است که دامنه‌ی آن از تحقیر، تهدید، فحاشی، ضرب و جرح، تخریب اموال و دارایی و قتل را در بر می‌گیرد. رفتار خشونت‌آمیز در همه جا مشاهده می‌شود و همه روزه بر شمار قربانیان آن بخصوص اقشار ضعیف و آسیب‌پذیر افزوده می‌شود (صدیق سروستانی، ۱۳۸۷: ۱۱۳). پدیده‌ی خشونت هم دارای بعد فردی است و هم بعد اجتماعی. روابط انسان‌ها را هم در بعد فردی و هم در بعد اجتماعی تحت تأثیر قرار می‌دهد و روابط خصمانه و نفرت‌انگیز را جایگزین روابط انسانی و احترام‌آمیز می‌نماید. خشونت سلامت جسمی و روانی افراد و اجتماع را تهدید می‌کند و از اینکه افراد تمام توان خود را صرف خواسته‌ها و اهداف تحصیلی و شغلی نمایند؛ ممانعت به عمل می‌آورد. رفتار خشونت‌آمیز علاوه بر آثار مقطعی و کوتاه‌مدت، دارای آثار و پیامدهای جسمی و روانی بلندمدت هم برای مرتکبین و هم برای قربانیان است (رایت<sup>۳</sup>، ۲۰۰۶: ۱۴۳۵). بر اساس پیمایش ملی که در بین نوجوانان سریلانکا با نمونه‌ی آماری ۲۹۹۱ در مدارس صورت گرفته است ۷۵٪ پاسخگویان تجربه‌ی اذیت و آزار توسط تعدادی از همسالانشان در مدرسه را داشته‌اند (یونیسف، ۲۰۰۴؛ به نقل از ویجرتن<sup>۴</sup>، ۲۰۱۴: ۱). بر اساس مطالعه‌ی دیگری که در بین ۶۳۰ نوجوانان با متوسط سنی ۱۶/۵ سال در منطقه‌ی کالاترا سریلانکا انجام شده است ۵۰٪ از نوجوانان در طول ۶ ماه منتهی به پیمایش مرتکب و یا قربانی خشونت فیزیکی بوده‌اند (ویجیسکرا<sup>۵</sup>، ۲۰۰۳؛ به نقل از ویجرتن، ۲۰۱۴: ۱)؛ همچنین بر اساس آمارهای اخیر مرکز ملی آموزش، حدود یک سوم از دانش‌آموزان پایه‌های ۹ تا ۱۲ اذعان کرده‌اند که در طول ۱۲ ماه گذشته، حداقل یک‌بار در خشونت‌های فیزیکی مشارکت داشته‌اند و ۱۲ درصد از آنها گفته‌اند که در ۱۲ ماه گذشته در محیط مدرسه به زد و خورد پرداخته‌اند (رابرتس<sup>۶</sup> و دیگران، ۲۰۱۳؛ به نقل

<sup>1</sup> Davis

<sup>2</sup> Edwards & Hinsz

<sup>3</sup> Wright

<sup>4</sup> Wijeratne

<sup>5</sup> Wijesekera

<sup>6</sup> Robers

از اسپلیج<sup>۱</sup>، ۲۰۱۵: ۱). اسپلیج معتقد است که رفتار خشونت‌آمیز علاوه بر بروز صدمات جسمی و روانی مشهود و آنی، برای مرتکبین و قربانیان، پیامدهای نامطلوب آموزشی و روانی درازمدت نیز دارد (همان). رفتار خشونت‌آمیز به ایجاد آثار منفی: از بین رفتن محیط خلایق، ایجاد فضای خشونت‌زا و بروز نگرانی و اضطراب در فضای یادگیری منجر می‌شود و این پدیده، عدم تأکید بر انجام وظایف و تکالیف درسی و از بین رفتن فضای همکاری و هماهنگی اجتماعی در محیط مدرسه را در پی دارد (رایت، ۲۰۰۶: ۱۴۳۶).

نوجوانانی که مرتباً قربانی خشونت می‌شوند ممکن است مستعد از دست دادن انگیزه، تندمزاجی، کاهش آستانه‌ی تحمل و سلب اعتماد به نفس شوند. این امر بخصوص در میان کودکان با سن و سال پایین‌تر بیشتر رخ می‌دهد. نوجوانانی که قربانی خشونت می‌شوند از داشتن روابط قوی، مستحکم و حمایتی با والدین، معلمین و دوستان هم سن و سال خود محروم هستند. افرادی که قربانی رفتار خشونت‌آمیز می‌شوند و نمی‌توانند مأمون و یا راهی مناسب و در خور برای محافظت و رهایی از خشونت بیابند، ممکن است در عوض مقابله به مثل با افراد خاطی، به فحاشی و پرخاشگری یا رفتارهای کنترل نشده در مورد خود بپردازند (رایت، ۲۰۰۶: ۱۴۳۶).

نوجوانان و جوانانی که گرفتار پدیده‌ی خشونت می‌شوند در اکثر موارد فرصت‌های مهم زندگی را در سنین سرنوشت‌ساز از دست می‌دهند و زیان‌های جبران‌ناپذیری را از حیث تحصیل، کار و شغل متحمل می‌شوند، این ناکامی‌ها تأثیر نامطلوبی بر زندگی آینده‌ی آنها خواهد گذاشت (مشکانی و مشکانی، ۱۳۸۱: ۴).

امروزه در جامعه‌ی رفتارهای خشونت‌آمیز به یک معضل و آسیب اجتماعی رو به رشد و به‌عنوان رفتاری عادی و معمول تبدیل شده است (محسنی تبریزی، ۱۳۷۹: ۱۹۴). گسترش دامنه‌ی بروز خشونت و پرخاشگری در جامعه‌ی ایران بویژه در سال‌های اخیر یکی از جدی‌ترین آسیب‌های اجتماعی به شمار می‌رود. خشونت و پرخاشگری به اندازه‌ای شایع شده است که مردم در زندگی روزمره به نحوی آن را پذیرفته‌اند (توسلی و فاضلی، ۱۳۸۱: ۱۱۶-۱۱۵). بر طبق نتایج تحقیقات انجام شده (زارعی، ۱۳۸۳؛ زارع و همکاران، ۱۳۸۶؛ ترشیزی، ۱۳۸۸؛ حیدری، ۱۳۸۸؛ کریمی، ۱۳۹۰ و اسدی، ۱۳۹۳)، میزان رفتار پرخاشگرانه و خشونت‌آمیز در بین دانش‌آموزان مدارس راهنمایی و دبیرستانی بالاتر از حد متوسط است. بر طبق آمارهای رسمی نیروی انتظامی قتل عمد، قتل غیر عمد و ضرب و جرح در سال ۱۳۸۰ نسبت به سال ۱۳۶۵ به ترتیب رشدی ۵۳۰ درصدی، ۶۴۰ درصدی و

<sup>۱</sup> Espelage

رشدی ۲۲۰ درصدی را نشان می‌دهند. پرونده‌های مختومه مربوط به خشونت در دادگاه‌های عمومی از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰ بیش از ۴۰ درصد رشد داشته است (صدیق سروسستانی، ۱۳۸۷: ۱۱۴). این‌گونه اطلاعات و آمار از گسترش پدیده‌ی نابهنجار خشونت در بین دانش‌آموزان و سایر اعضای جامعه حکایت دارد. در واقع زندگی انسان‌ها مثل حلقه‌های زنجیری به هم متصل است و رفتارهای خشونت‌آمیز چه در مورد مرتکبین و چه در مورد قربانیان بر مراحل بعدی زندگی فرد و اجتماع کلی اثرگذار است. از این‌رو شناخت رفتارهای خشونت‌آمیز در سنین نوجوانی، پیدا کردن علل و عوامل اجتماعی مؤثر بر آنها، کنترل و از بین بردن این عوامل، به ایجاد محیطی سالم در سطح فردی و اجتماعی کمک می‌کند و از این راه می‌توان به کاهش خشونت‌های خانوادگی پس از تشکیل خانواده و کاهش خشونت در دنیای سیاست و اقتصاد کمک نماید و گامی هر چند کوچک به شعار «دنیای بدون خشونت» نزدیک‌تر گردد (حیدری، ۱۳۸۸: ۴).

### هدف پژوهش

در این تحقیق به منظور شناخت کامل‌تر عوامل اجتماعی مؤثر بر خشونت بین فردی، تحقیقات انجام شده با موضوع خشونت بین فردی گردآوری شده و نتایج توصیفی و تبیینی این تحقیقات به روش فراتحلیل مورد بررسی قرار گرفته است و ضمن اشاره به چارچوب تحقیقات، یافته‌های آنها با همدیگر مقایسه، تفاوت‌ها و شباهت‌های آنها مورد واکاوی قرار گرفته و عواملی که بیشترین رابطه با خشونت را دارند؛ شناسایی شده‌اند و مبانی نظری که بر اساس یافته‌های تحقیقات میدانی از حمایت بیشتری برخوردارند مشخص شده‌اند.

### سؤالات اصلی پژوهش

- ۱- چه عواملی در بروز رفتار خشونت‌آمیز مؤثر هستند؟
- ۲- از بین عوامل تأثیرگذار، کدام عامل یا عوامل بیشترین ارتباط را با متغیر وابسته دارند و از قدرت تبیین‌کنندگی بالاتری برخوردار هستند؟
- ۳- چه حوزه‌ها و نهادهای اجتماعی ارتباط بیشتری با پدیده‌ی خشونت بین فردی دارند؟
- ۴- از بین نظریاتی که در حوزه‌ی آسیب‌های اجتماعی مطرح هستند؛ کدام نظریه‌ها در تحقیقاتی که صرفاً با موضوع خشونت انجام گرفته‌اند؛ از تأیید بالاتری برخوردار هستند؟

## پیشینه پژوهش

## الف) تحقیقات داخلی

زارعی (۱۳۸۳)، به بررسی عوامل مؤثر بر خشونت دانش‌آموزان دبیرستانی در شهر تهران پرداخته است. نتایج تحلیل رگرسیون چند متغیره نشان می‌دهد که، داشتن دوستان بزهکار، تماشگر خشونت بودن، عدم پایبندی به دستورات اخلاقی، تنبیه در مدرسه، ناکامی، کاهش نظارت والدین و عدم دلبستگی به والدین تأثیر معناداری بر خشونت دانش‌آموزان داشته‌اند (زارعی، ۱۳۸۳).

حیدری (۱۳۸۸)، به بررسی رابطه‌ی بین سرمایه‌ی اجتماعی در خانواده و مدرسه با خشونت بین فردی در دبیرستان‌های پسرانه‌ی شهر نورآباد (لرستان) پرداخته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بین سرمایه‌ی اجتماعی در خانواده و سرمایه‌ی اجتماعی در مدرسه با خشونت و مؤلفه‌های آن رابطه‌ی معکوس و معناداری وجود دارد. در این تحقیق، رابطه‌ی درآمد خانواده با میزان رفتارهای خشونت‌آمیز مستقیم و معنادار است. متغیرهای «تعلق به مدرسه»، «اعتماد در مدرسه»، «درآمد خانواده» و «حمایت خانوادگی» ۱۴ درصد از تغییرات خشونت بین فردی را تبیین می‌کنند (حیدری، ۱۳۸۳).

دیوبند (۱۳۹۰)، به بررسی رابطه‌ی بین میزان دینداری والدین با خشونت بین فردی فرزندان پسر دبیرستانی شهر یزد پرداخته است. نتایج حاکی از این است؛ بین دینداری والدین و خشونت فرزندان رابطه‌ی منفی و معناداری وجود دارد و هر چه دینداری والدین بالاتر رفته، خشونت فرزندان کاهش یافته است. (دیوبند، ۱۳۹۰).

زارعی (۱۳۹۳)، به بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش به خشونت در دانش‌آموزان مقطع متوسطه در بخش چوار شهرستان ایلام پرداخته است. یافته‌های تحقیق نشان داده‌اند که متغیرهای قشر اجتماعی، شهرنشینی، ارتباط با همسالان بزهکار، برجسب خشونت خوردن و پیوند اجتماعی مدرسه با خشونت دانش‌آموزان رابطه‌ی مستقیم و معناداری دارند (زارعی، ۱۳۹۳).

ایمان و همکاران (۱۳۹۵)، به سنجش جامعه‌شناختی نابهنجاری‌های رفتاری دانش‌آموزان پرداخته است. این تحقیق به روش پیمایشی و با ابزار پرسشنامه در نمونه‌ی آماری ۳۸۵ نفر دانش‌آموزان دختر دبیرستان‌های شهر شیراز صورت گرفته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد؛ با افزایش یافتن پایبندی‌های مذهبی و ارتباط صمیمی با اعضای خانواده، از میزان ناهنجاری‌های رفتاری دانش‌آموزان کاسته شده و در بین دانش‌آموزانی که ارتباط

بیشتری با افراد هنجارشکن دارند؛ نرخ‌های بالاتری از رفتارهای ناپه‌نجان مشاهده شده است (ایمان و همکاران، ۱۳۹۵).

### ب) تحقیقات خارجی

جاب باس<sup>۱</sup> و دیگران (۲۰۰۸)، به بررسی رابطه‌ی بین نظریه‌ی کنترل اجتماعی با رفتارهای انحرافی‌آمیز دانش‌آموزان دبیرستانی منطقه‌ی نیو انگلند پرداخته‌اند؛ نتایج تحقیق آنها نشان می‌دهد که بین پیوندهای اجتماعی با بزهکاری و رفتارهای ضد اجتماعی رابطه‌ی معکوس و معناداری وجود دارد.

راگو امتاز و دیگران<sup>۲</sup> (۲۰۱۰)، به مطالعه‌ی عوامل اجتماعی مؤثر بر رفتارهای خشونت‌آمیز جوانان در پاکستان پرداخته‌اند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد اگر چه پیوندهای خانوادگی، تعلق به فرقه‌های مذهبی، دستاوردهای آموزشی، نارضایتی از شغل و خشونت‌های رسانه‌ای رابطه‌ی مستقیم و معناداری با رفتارهای خشونت‌آمیز دارند اما داشتن روابط تنش‌آفرین با گروه همسالان مهم‌ترین فاکتور در بروز رفتارهای خشونت‌آمیز است.

آنتونی پگرو<sup>۳</sup> و دیگران (۲۰۱۱)، با استفاده از داده‌های مطالعات طولی به بررسی رابطه‌ی بین نظریه‌ی تئوری کنترل اجتماعی و رفتارهای غیر اجتماعی دانش‌آموزان در مدارس ایالات متحده پرداخته‌اند نتایج نشان می‌دهند که روابط بین مؤلفه‌های پیوندهای اجتماعی و رفتارهای اجتماعی در بین گروه‌های قومی و نژادهای متنوع و متفاوت است.

مت دلیزی و میشل وایگن<sup>۴</sup> (۲۰۱۲)، به بررسی رابطه‌ی بین انجام بازی‌های ویدیویی خشونت‌آمیز، انحرافات و خشونت جوانان پرداخته‌اند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند؛ بین انحرافات و خشونت جوانان با میزان انجام بازی‌های ویدیویی، جنس، سن، نژاد، سابقه‌ی انجام رفتارهای انحرافی و خصوصیات روانی شرکت‌کنندگان رابطه‌ی مستقیم و معناداری وجود دارد.

<sup>1</sup> Job Booth

<sup>2</sup> Ruqaya Imtiaz

<sup>3</sup> Anthony Peguero

<sup>4</sup> Matt Delisi & Michael G. Vaughn

### چارچوب نظری پژوهش

خشونت به عنوان یکی از انواع ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی ذهن نظریه‌پردازان در رشته‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، زیست‌شناسی و جرم‌شناسی را به خود مشغول کرده است. به طور کلی نظریه‌های مربوط به خشونت را می‌توان در چهار دسته‌ی کلی: زیست‌شناسی، روان‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی دسته‌بندی نمود.

۱. زیست‌شناسان اساساً عواملی مانند نقص جسمانی و عوامل ژنتیکی را عامل خشونت و به طور کلی هر نوع کژرفتاری می‌دانند. آنها خشونت را امری طبیعی می‌شناسند که به صورت ذاتی در وجود برخی افراد نمود بیشتری دارد. سزار لمبروزو<sup>۱</sup> معتقد بود جنایتکاران تابع عوامل و نیروهایی‌اند که خارج از اراده‌ی آنها عمل می‌کنند در نتیجه در مقابل رفتاری که انجام می‌دهند مسئولیتی ندارند و باید با آنان به مانند حیوانات مودبی و درنده رفتار کرد (ستوده، ۱۳۸۴: ۹۲). طبق یکی از نظریه‌های زیست‌شناسی افرادی که دارای هیكل عضلانی و نیرومندتر از سایر تیپ‌ها هستند؛ پرخاشجو تر و در نتیجه نسبت به کسانی که بدن باریک‌تری دارند و یا افرادی که چاق هستند احتمال بیشتری دارد کجرو و بزهدکار شوند (گیدنز، ۱۳۹۲: ۲۹۸).

۲. روان‌شناسان کژ رفتاری را بر حسب نقص شخصیت فرد کجرو تبیین می‌کنند آنها کژرفتاری را معلول تجربه‌های تلخ دوران کودکی فرد می‌دانند که ناشی از روابط ناسالم فرد و عوامل اجتماعی است. در نگاه روان‌شناسان، شخصیت انسان‌ها به مانند قطعه یخ بزرگی است که تنها بخش کوچکی از آن نمایان است (خودآگاه) و قسمت بزرگترش در زیر آب قرار دارد. عقاید سرکوب شده، تمایلات و انگیزه‌های انسانی به مثابه قسمت زیرین کوه یخی حالت ناخودآگاه دارند و این بخش ناخودآگاهست که تبیین‌کننده‌ی رفتار انسان‌ها است (ستوده، ۱۳۸۴: ۱۰۶).

۳. روان‌شناسان اجتماعی رفتارهای انحرافی از جمله خشونت را بر حسب کنش‌های متقابل اجتماعی، مطالعه می‌کنند. افراد مجرم و کجرو به خاطر تضعیف کنترل‌های درونی و بیرونی، جامعه‌پذیری ناقص و با مشاهده و یادگیری رفتارهای انحرافی به تقلید و الگوسازی از افراد منحرف تحریک می‌شوند (احمدی، ۱۳۸۷: ۸۵).

۳-۱. نظریه‌ی کنترل اجتماعی: این نظریه، رفتار انحرافی را عمومی و اجتناب‌ناپذیر می‌داند و نظریه‌پردازان اجتماعی معتقدند جهت کاهش رفتار انحرافی باید افراد را کنترل

<sup>۱</sup> C. Lombroso

نمود؛ کنترل‌ها: کنترل شخصی، درونی و کنترل اجتماعی را در بر می‌گیرند. کنترل‌های شخصی، توانایی‌های درونی فرد جهت نظارت بر خود است و باعث می‌شوند فرد مسئولانه رفتار کند و در برابر رفتارش پاسخگو و مسئول باشد در نتیجه از انجام رفتار انحرافی خودداری کند (احمدی، ۱۳۸۷: ۸۷-۸۶).

نظریه‌پردازان کنترل اجتماعی جهت جلوگیری از بروز رفتار انحرافی بحث پیوند اجتماعی را مطرح می‌کنند. تراوس هیرشی<sup>۱</sup> بر این اعتقاد است که کجروی زمانی رخ می‌دهد که پیوند میان فرد و جامعه گسسته و یا ضعیف شده باشد. از نظر او وابستگی<sup>۲</sup>، تعهد<sup>۳</sup>، درگیری<sup>۴</sup> و اعتقاد<sup>۵</sup> اجزای اصلی پیوند فرد و جامعه هستند. وابستگی یعنی اینکه فرد نسبت به انتظارات و خواسته‌های دیگران بی‌تفاوت نباشد و هنجارها و شیوه‌های مرسوم انجام امور را فراگرفته و بکار گیرد (ممتاز، ۱۳۸۵: ۱۲۰). تعهد یعنی اینکه ما وقت و انرژی خود را صرف اموری کنیم که از مقبولیت اجتماعی برخوردارند. افرادی که به فعالیت‌های متعارف در زندگی روزمره می‌پردازند موقعیت خود را به خطر نمی‌اندازند و کج‌رفتاری نمی‌کنند (همان: ۱۲۱). هر گاه فرد وقت و انرژی محدود خود را صرف امور مقبول و متعارف کند برای ارتکاب جرایم وقت و انرژی اضافی ندارد. (درگیری) و اعتقاد به مناسب و عادلانه بودن هنجارها و قوانین موجود، باعث همراهی و پیروی خودخواسته‌ی فرد می‌شود و در نتیجه میزان کجروی فرد کاهش می‌یابد (همان: ۱۲۲).

۳-۲. نظریه‌های یادگیری اجتماعی: بر اساس این نظریه‌ها، رفتار انحرافی آموختنی است و فرد در فرایند رابطه با دیگران بخصوص در گروه‌های کوچک و اولیه رفتار انحرافی را از طریق مشاهده و تقلید می‌آموزد و بصورت تصادفی و آگاهانه بکار می‌گیرد (احمدی، ۱۳۸۷: ۹۴). این نظریه‌ها شامل نظریه‌ی همنشینی افتراقی سادرلند و نظریه‌ی تقلید تارد است. طبق دیدگاه تارد مردم مجرم به دنیا نمی‌آیند بلکه مجرم می‌شوند و فرآیند یادگیری رفتارهای مجرمانه مشابه سایر رفتارهای عادی و غیر مجرمانه است (همان: ۹۸). یکی از عواملی که امکان مشاهده‌ی رفتار خشونت‌آمیز و تقلید را برای نوجوانان فراهم می‌کند رسانه‌های صوتی و تصویری بخصوص تلویزیون است. طبق تحقیقات اف. اس. اندرسون که ۶۷ مطالعه را در سال‌های ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۶ درباره‌ی تأثیر خشونت برنامه‌های تلویزیونی بر

<sup>1</sup> Hirshi, T.

<sup>2</sup> attachment

<sup>3</sup> commitment

<sup>4</sup> involvement

<sup>5</sup> belief

گرایش کودکان به پرخاشگری جمع‌آوری کرده است حدود سه چهارم این تحقیقات وجود رابطه مستقیم بین این دو را نشان می‌دهند و ۲۰ درصد رابطه واضح و روشنی را نشان نمی‌دهند و ۳ درصد نتایج معتقد به تأثیر کاهشی تلویزیون بر پرخاشگری هستند (گیدنز، ۱۳۹۲: ۶۶).

به نظر سادرلند جوانان بر اساس فرایند یادگیری اجتماعی به مشاهده و تقلید از رفتار دیگران می‌پردازند. رسانه‌های جمعی یکی از مجراهای آموزش رفتارهای بزهکارانه نظیر پرخاشگری و خشونت هستند اما باید توجه داشت که فرایند مشاهده‌ی تلویزیون در خلأ صورت نمی‌گیرد و تأثیر محتوی آن به شرایط اجتماعی و اقتصادی بستگی دارد که دریافت کننده‌ی پیام در آن واقع شده است تا صرف پیام (احمدی، ۱۳۸۷: ۱۴۵-۱۴۳). بر اساس تحقیق توسلی تأثیر خشونت تلویزیونی بر کودکان طبقات پایین‌تر که والدین رفتار خشونت‌آمیزی با کودکان دارند بیشتر از کودکان سایر طبقاتی است که مورد بدرفتاری والدین قرار نمی‌گیرند (توسلی، ۱۳۸۱).

۳-۳. نظریه‌ی برچسب: بر اساس این نظریه هیچ رفتاری بخودی خود و ذاتاً انحرافی نیست بلکه تعریف و برچسبی که جامعه از آن رفتار دارد قید بهنجار یا نابهنجار بر آن مصداق پیدا می‌کند در نگاه صاحب‌نظران این دیدگاه هر فردی ممکن است برای اولین بار مرتکب رفتار انحرافی شود اما برچسب منحرف بر او مصداق نیابد ولی زمانی که رفتار انحرافی تداوم یابد و فرد متناسب با رفتار انحرافی هویت و تشخیص یابد؛ به او برچسب منحرف زده می‌شود (احمدی، ۱۳۸۷: ۱۰۲-۱۰۰). بر اساس این دیدگاه، نهادهای کنترل کننده در جامعه بر اساس پیش‌فرض‌های ذهنی، جوانان طبقه‌ی پایین را مستعد رفتار مجرمانه می‌دانند.

۴. جامعه‌شناسان با رویکردهای انسجام اجتماعی و تضاد اجتماعی بر نقش اجتماع کلی در شکل‌گیری رفتارهای انحرافی تأکید می‌کنند. در رویکرد وفاق اجتماعی، هنجارها و قوانین اجتماعی مبنا و معیار هستند و تخطی از آنها به منزله‌ی انحراف اجتماعی محسوب می‌شود. اما در نگاه صاحب‌نظران تضاد، قوانین ابزار کنترل طبقه‌ی دارا بر طبقه‌ی غیر دارا است. در نظریه‌ی تضاد، انحرافات اجتماعی از عملکرد نظام اجتماعی نشأت می‌گیرند. در نظریه‌ی جرم‌شناسی نوین، کجروی ماهیت سیاسی پیدا می‌کند و در واقع افراد در پاسخ به نابرابری‌های نظام اجتماعی - اقتصادی، رفتار کجروانه را تعمداً و فعالانه انتخاب می‌کنند (گیدنز، ۱۳۹۲: ۳۰۸).

۱-۴. نظریه‌ی فشار ساختاری: رابرت مرتن معتقد است که هر گاه بین اهداف مقبول اجتماعی و وسایل دستیابی به این اهداف شکاف بیافتد و همهی اعضای جامعه از طریق وسایل در دسترس نتوانند به اهداف مورد نظر برسند برخی افراد جهت رسیدن به اهداف مورد نظر از وسایل نامشروع استفاده می‌کنند و در نتیجه انحراف یا کژرفتاری رخ می‌دهد (ستوده، ۱۳۸۴: ۱۲۹).

۲-۴. نظریه‌های خرده‌فرهنگی: «خرده‌فرهنگ<sup>۱</sup>، شیوه‌ی زندگی خاص یک گروه است در فرهنگ بزرگ‌تر جامعه...» (همان: ۱۴۶). نظریه‌پردازان خرده فرهنگ بر چگونگی شکل‌گیری دار و دسته‌ی جوانان خلافکار در بین طبقات پایین اجتماع تأکید دارند. در دیدگاه این صاحب‌نظران هر گاه جوانان طبقات پایین امکان همسازی با طبقات متوسط و بالاتر را نداشته باشند دست به نفی جنبه‌های از فرهنگ غالب جامعه می‌زنند که تطابق با آنها برایشان سخت است و شیوه‌های را برمی‌گزینند که زندگی را برایشان آسان‌تر می‌سازد (احمدی، ۱۳۸۷: ۷۳). کوهن مدعی است بدین علت که فرزندان طبقات پایین در رقابت با کودکان طبقات متوسط و بالا در می‌مانند و در نتیجه ناکام و تحقیر می‌شوند و برای جبران ناکامی خود در رقابت واگذار شده، خرده فرهنگ بزهکاری را تأسیس می‌کنند که نظام ارزشی آن در تقابل با نظام ارزشی طبقات برخوردار است (صدیق، ۱۳۸۷: ۴۵). نظریه‌پردازان دیدگاه ناکامی - پرخاشگری معتقدند افرادی که دست به رفتار خشونت‌آمیز می‌زنند از یک نوع محرومیت و ناامیدی در زمینه‌ی دستیابی به اهدافشان، متأثر هستند (سفیری، ۱۳۷۹). جوانان طبقات پایینی که دچار ناکامی می‌شوند در محلات زندگی‌شان، دست به ایجاد خرده فرهنگ کجرو می‌زنند و ارزش‌ها و هنجارهای متفاوت و مخالف با ارزش‌های مسلط جامعه خلق می‌کنند. ایجاد رعب و وحشت، میل به خشونت و ارتکاب رفتارهای خشونت‌آمیز از خصلت‌های خرده فرهنگ‌های کجرو است (ممتاز، ۱۳۸۵: ۱۰۲-۱۰۰).

### روش‌شناسی پژوهش

روش تحقیق در این پژوهش فراتحلیل است. فراتحلیل، تحلیل تحلیل‌هاست. در روش فراتحلیل با وجود فرضیه‌های معین، محقق به سراغ داده‌های موجود در پژوهش‌های که حول یک موضوع مشترک انجام گرفته‌اند، می‌رود و مجدداً آنها را در پرتو فرضیه‌های مورد

<sup>۱</sup> subculture

نظر تحلیل و بررسی می‌کند (گلچین، ۱۳۸۵: ۱۳۵). در روش فراتحلیل یافته‌های تحقیقات پیشینی که در موضوع مشترکی انجام شده‌اند مجدداً مورد بررسی قرار می‌گیرند؛ نقاط مشترک و تعارضات این یافته‌ها شناسایی می‌شوند و خلأ موجود در تحقیقات پیشین، شناسایی و تکمیل می‌گردند. در فرا تحلیل، نظریات مرتبط با موضوع بررسی و تبیین مناسب ارائه می‌شوند.

جامعه‌ی آماری در این تحقیق، شامل پژوهش‌های می‌شود که با موضوع خشونت بین فردی انجام شده‌اند در این پژوهش‌ها خشونت بین فردی متغیر وابسته است و عوامل اجتماعی مرتبط با خشونت به‌عنوان متغیرهای مستقل، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. این تحقیقات در داخل کشور و در حوزه‌های آموزش و پرورش، ورزش، حوزه‌ی رسانه‌ها، ندامتگاه‌ها و در سطح کلی جامعه اجرا شده‌اند. با بررسی تحقیقات در زمینه‌ی خشونت، با توجه به عوامل در دسترس بودن، یکسانی متغیر وابسته، استخراج متغیرهای مستقل از نظریات اجتماعی و کیفیت متوسط به بالا که توسط ۳ نفر داور صاحب‌نظر در علوم اجتماعی نمره‌گذاری شده‌اند، ۱۲ پژوهش مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

نظریاتی که پشتوانه‌ی این تحقیقات هستند؛ مطالعه و یافته‌های تجربی نقد و بررسی شده‌اند.

در مجموع روش استفاده شده در این پژوهش، شامل تلخیص منظم، مقایسه‌ی داده‌ها و بررسی انتقادی یافته‌های حاصل از پژوهش‌ها، بر اساس انطباق با گزاره‌های نظری مأخوذ از نظریات انحرافات اجتماعی است تا بتوان برای سؤالات پژوهش جاری پاسخ‌های مستدل و منطقی یافت.

## نتایج و یافته‌ها

### الف) یافته‌های توصیفی

سال انجام تحقیق: پژوهش‌های مورد تحلیل در بازه‌ی زمانی ۱۳۸۱ به بعد تا سال ۱۳۹۱ انجام گرفته‌اند. ۱۰ مورد از ۱۲ تحقیق مورد بررسی در دهه‌ی ۸۰ و ۲ مورد نیز در دهه‌ی ۹۰ صورت گرفته‌اند.

جدول ۱: سال انجام پژوهش‌ها

تعداد	سال انجام
-	۱۳۸۰
۱	۱۳۸۱
۱	۱۳۸۲
۱	۱۳۸۳
۱	۱۳۸۴
۱	۱۳۸۵
-	۱۳۸۶
۱	۱۳۸۷
۴	۱۳۸۸
۱	۱۳۸۹
-	۱۳۹۰
۱	۱۳۹۱

محل انجام تحقیق: از ۱۲ تحقیق مورد تحلیل، ۱۰ مورد جامعه و نمونه‌ی آماری از دانش‌آموزان مشغول به تحصیل در مقاطع راهنمایی و دبیرستان انتخاب شده‌اند و یک مورد در زندان و یک مورد دیگر نیز در ورزشگاه فوتبال انجام شده است. قریب ۷۰ درصد پژوهش‌ها در دبیرستان صورت گرفته است.

جدول ۲: محل انجام پژوهش‌ها

تعداد	حوزه	
۵	دبیرستان	آموزش و پرورش
۲	راهنمایی	
۲	هر دو	
۲	زندان	
۱	ورزشگاه	

روش تحقیق و نوع ابزار جمع‌آوری داده‌ها: همه‌ی تحقیقات مورد تحلیل از روش پیمایشی بهره برده‌اند و جهت جمع‌آوری داده‌ها از ابزار پرسشنامه استفاده کرده‌اند تنها در یکی از تحقیقات که در زندان صورت گرفته است در کنار پرسشنامه، از مصاحبه نیز استفاده شده است.

جنسیت و نمونه‌ی آماری تحقیقات: از ۱۲ تحقیق مورد تحلیل، ۷ مورد منحصراً نمونه و جامعه‌ی آماری آنها پسر، ۵ مورد دیگر نمونه و جامعه‌ی آماری آنها دختر و پسر است. نمونه‌ی آماری کلی ۴۶۵۰ نفر بوده‌اند که از این تعداد ۱۲۵۰ دختر و ۳۴۰۰ پسر است.

### ب) نتایج و یافته‌های تحلیلی

متغیر سن: در ۴ تحقیق مورد تحلیل که به شکلی مستقیم متغیر سن را مورد آزمون قرار داده‌اند فقط در یک مورد بین سن و خشونت فیزیکی شدید رابطه‌ی معنادار مستقیمی وجود دارد به طوری که با افزایش سن بر میزان خشونت فیزیکی شدید افزوده شده است. در یکی از پژوهش‌ها که به همبستگی بین تماشای تلویزیون و ویدئو با رفتار خشونت‌آمیز در بین دانش‌آموزان پسر دوره‌ی راهنمایی و دبیرستان پرداخته است؛ مقایسه‌ی نتایج نشان می‌دهد، میزان ارتکاب رفتار خشونت‌آمیز در بین دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی و دبیرستان اختلاف معناداری وجود ندارد و در موردی دیگر که به بررسی رابطه‌ی پیوندهای اجتماعی و خشونت میان فردی پرداخته است؛ یافته‌ها نشان می‌دهند بین پایه‌ی تحصیلی و خشونت جسمانی ملایم و همچنین خشونت کل همبستگی منفی و معناداری وجود دارد اما بین سن و خشونت در همه‌ی ابعاد آن رابطه‌ی معناداری وجود ندارد. در سایر موارد رابطه‌ی معناداری بین سن و خشونت مشاهده نشده است. اگر چه ذهنیت و پیش داوری ما حکم می‌کند که با افزایش سن بر میزان خشونت افزوده می‌شود اما یافته‌ها وجود رابطه بین سن و خشونت بین فردی را تأیید نمی‌کنند. البته هر کدام از تحقیقات در جامعه و نمونه‌ی آماری متفاوتی و با اهداف پژوهشی مختلفی صورت گرفته‌اند؛ در نتیجه تعمیم به سایر جوامع آماری ناقص است. جهت روشن شدن رابطه بین این دو متغیر لازم است تحقیقات فراگیری و با استاندارد یکسانی اجرا شود.

متغیر جنسیت: تحقیق جاری بر وجود رابطه بین جنسیت و خشونت بین فردی تأکید دارد به طوری که خشونت بین فردی در میان پسران بیشتر از دختران است. ۷ تحقیق از ۱۲ پژوهش مورد تحلیل در جامعه‌ی آماری پسران و در ۵ مورد دیگر، جمعیت آماری بین دو جنس مشترک است. این خود تا حدودی وجود رابطه بین جنسیت و خشونت را تأیید می‌کند. در ۴ تحقیق از ۵ تحقیق که نمونه‌ی آماری بین دو جنس مشترک است پسران نسبت به دختران رفتار خشونت‌آمیزی بیشتری مرتکب شده‌اند. یافته‌ها وجود رابطه بین جنسیت و خشونت را تأیید می‌کند. این یافته‌ها با نتایج تحقیق

رایت و فیتز پاتریک که در آن ۵۴ درصد پسران و ۳۲ درصد دختران انجام رفتار خشونت‌آمیز را گزارش نموده‌اند، همخوانی دارد (رایت، ۲۰۰۶: ۱۴۴۶).

متغیر پایگاه اقتصادی - اجتماعی: در ۷ تحقیق به بررسی رابطه‌ی بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی و یا عناصر آن با خشونت بین فردی پرداخته شده است. در ۳ تحقیق نتایج نشان می‌دهند که رابطه‌ی معکوس و معناداری بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی با خشونت وجود دارد و همبستگی از ۰/۰۵ درصد تا ۰/۴۷ درصد مشاهده شده است. پایگاه اقتصادی - اجتماعی علاوه بر اثر مستقیم بر کاهش خشونت بر روابط بین والدین و فرزندان اثر می‌گذارد. در طبقات بالا و متوسط به واسطه‌ی رفتار مثبت والدین با فرزندان و اعمال کنترل و نظارت بیشتر والدین بر فرزندان، به شکل غیر مستقیم باعث کاهش رفتار خشونت‌آمیز فرزندان می‌گردد. اما در سه تحقیق دیگر نتایج نشان می‌دهند که بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی و رفتار خشونت‌آمیز رابطه‌ی معناداری وجود ندارد و پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده تأثیری بر میزان و نوع رفتار خشونت‌آمیز فرزندان ندارد. اما در تحقیق دیگری نتایج نشان می‌دهد که پایگاه اقتصادی - اجتماعی رابطه‌ی معناداری با خشونت ندارد ولی بین یکی از عناصر پایگاه اقتصادی و اجتماعی با خشونت رابطه‌ی مثبت و معناداری دارد، در تحقیق مورد بحث بین تحصیلات و شغل پدر و مادر با خشونت فرزندان رابطه‌ی معناداری وجود ندارد ولی با افزایش درآمد خانواده بر میزان رفتار خشونت‌آمیز فرزندان افزوده می‌شود در این تحقیق بین خشونت و همه‌ی مؤلفه‌های آن با درآمد رابطه‌ی مستقیم و معناداری وجود دارد و همبستگی آنها  $r=0/15$  است. با توجه به نتایج به دست آمده در مورد رابطه‌ی بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی با خشونت و مؤلفه‌های آن امکان نتیجه‌گیری صریح و شفاف در این زمینه وجود ندارد و ابراز نظر در این باره منوط به انجام تحقیقاتی با نمونه‌های بزرگ‌تر، یکسان و طولی و همچنین سنجش متغیر پایگاه اقتصادی - اجتماعی با شاخصی یکسان و استاندارد است.

### مهم‌ترین عوامل اجتماعی مؤثر بر خشونت به ترتیب اولویت

وقوع هر حادثه و یا معلولی تنها متأثر از یک عامل و یا یک علت خاص نیست بلکه در ایجاد و بروز آن عوامل مختلفی و به نسبت‌های متفاوتی دخیل هستند. پدیده‌ی خشونت بین فردی نیز متأثر از عوامل گوناگونی است نظریات و تبیین‌های که به این پدیده می‌پردازند هر کدام از دیدگاه و زاویه‌ی متفاوتی به پدیده‌ی خشونت پرداخته‌اند. ارائه‌ی معیار و شاخصی فراگیر جهت سنجش درجه‌ی اهمیت و تعیین اولویت عوامل اجتماعی

بروز پدیده‌ی خشونت مشکل و ناکافی است اما جهت شناخت هر چه بهتر عوامل اجتماعی بروز پدیده‌ی خشونت بین فردی، عوامل اجتماعی که در تحقیقات مورد تحلیل، رابطه‌شان با معلول، بیشتر از سایر عوامل تکرار شده است بر حسب فراوانی اولویت‌بندی شده‌اند.

### تعیین اولویت بر حسب فراوانی یا تکرار علت

در پژوهش‌های فراتحلیل یکی از راه‌های کسب دانش در حوزه‌ی مورد پژوهش و تعمیق شناخت از روابط بین متغیرها، اولویت‌بندی متغیرهای مستقل بر حسب میزان فراوانی و یا تکرار رابطه‌ی آنها با متغیر وابسته است.

بر این اساس، متغیرهای مستقل و بر حسب میزان فراوانی رابطه‌ی آنها با متغیر وابسته (خشونت بین فردی) شمارش و دسته‌بندی شده‌اند.

ابتدا همه‌ی متغیرهایی که در ۱۲ پژوهش مورد تحلیل، به‌عنوان متغیر مستقل رابطه‌ی آنها با متغیر وابسته بررسی شده است؛ شمارش و سپس متغیرهایی که یک عامل مشترک را با عناوین یا عبارات متفاوت می‌سنجند در یک مقوله‌ی مجدد تعریف شده‌اند. با مرور پژوهش‌ها علاوه بر متغیرهای زمینه‌ای ۴۲ متغیر مستقل شناسایی شده و سپس این متغیرها بر حسب فراوانی و یا تکرار رابطه با متغیر وابسته اولویت‌بندی شده‌اند.

**جدول ۳:** اولویت‌بندی متغیرهای مستقل بر حسب فراوانی رابطه‌ی تأیید شده با خشونت بین

فردی

متغیر مستقل	فراوانی رابطه‌ی تأیید شده
نظارت و کنترل والدین	۹
تعامل رضایت‌بخش در خانواده	۸
روابط نامطلوب در خانواده	۷
تأثیر رسانه‌ها	۶
داشتن دوستان بزه‌کار	۶
پیوند و تعامل با مدرسه	۵
باورها و اعتقادات اخلاقی و دینی	۳
همبستگی اجتماعی	۳
احساس بی‌عدالتی	۳
برچسب مجرم داشتن	۲
تنبیه در مدرسه	۲
عدم موفقیت تحصیلی	۲

متغیر مستقل	فراوانی رابطه‌ی تأیید شده
شهرنشینی	۱
مشارکت گروهی	۱
ناکامی	۱
توجیه عمل مجرمانه	۱
میزان جرم در محله	۱
تماشگر خشونت بودن	۱
قربانی خشونت بودن	۱
عدم حل مشکلات	۱
کنترل و نظارت در مدرسه	۱

همان‌طور که در جدول ۳ مشاهده می‌شود تمامی متغیرهای مستقلی که با متغیر وابسته (خشونت بین فردی) رابطه دارند بر اساس فراوانی و تکرار رابطه با متغیر وابسته اولویت‌بندی شده‌اند. در نگاه اول به متغیرها تعداد آنها زیاد به نظر می‌آید و لازم است جهت شناخت بیشتر و تعمق نظری، متغیرها دسته‌بندی و طبقه‌گذاری مجدد گردند.

### حوزه‌بندی متغیرهای مستقل

خشونت بین فردی جزئی از انحرافات اجتماعی است که در روابط بین نوجوانان و جوانان مشاهده می‌شود. قریب به اتفاق پژوهش‌های مورد تحلیل، در جامعه‌ی آماری نوجوانان مشغول به تحصیل انجام گرفته‌اند. کودکان و نوجوانان تا رسیدن به سن بزرگسالی بیشترین زمان خود را در حوزه‌های خانواده، مدرسه و گروه دوستان می‌گذرانند و به طبع این حوزه‌ها بیشترین تأثیر را بر شخصیت و نحوه‌ی رفتار فرد دارند. یافته‌ها و نتایج پژوهش‌های مورد تحلیل، نشان می‌دهند که متغیرهای نشأت گرفته از حوزه‌ی خانواده، حوزه‌ی مدرسه، حوزه‌ی ارتباط با دوستان و حوزه‌ی رسانه‌ها در روابط با متغیر وابسته یعنی خشونت بین فردی بیشترین فراوانی و تکرار را دارند و این یافته‌ها با یافته‌های تحقیق گاتی<sup>۱</sup> و ترمبلی<sup>۲</sup> همخوانی دارند (گاتی، ۲۰۰۷: ۲۴۵). برای شناخت کامل‌تری از حوزه‌هایی که برشمرده شده‌اند به بررسی راهکارها و مکانیسم‌های علی موجود در آنها پرداخته شده است.

<sup>۱</sup> Gatti

<sup>۲</sup> Tremblay

**جدول ۴: حوزه‌بندی متغیرها بر اساس فراوانی و تکرار ارتباط با متغیر وابسته**

تعداد روابط تأیید شده	حوزه
۲۴	حوزه‌ی خانواده
۱۰	حوزه‌ی مدرسه
۶	حوزه‌ی دوستان
۱۰	حوزه‌ی رسانه‌ها

**خانواده و خشونت**

خانواده گروهی از افرادی است که با پیوندهای نسبی و سببی مستقیم با هم ارتباط پیدا می‌کنند (گیدنز، ۱۳۹۲: ۲۵۲). خانواده نهادی اجتماعی است که قدمتی به درازای تاریخ بشریت دارد و با تغییر ساختار این نهاد از ساختار گسترده به هسته‌ای به تدریج کارکردهای آن نیز تغییر یافته است. خانواده اولین نهاد جامعه‌پذیر کننده و تربیت‌کننده‌ی نسل آینده است. این نهاد وظیفه‌ی اصلی انتقال ارزش‌ها، هنجارها و سنت‌های مقبول اجتماعی را بر عهده دارد. جامعه‌ی موفق ناشی از خانواده‌ی موفق است. این نهاد مهم، هر گاه در انجام وظایفش ناتوان گردد؛ تبعات اجتماعی مهمی در پی خواهد داشت که آسیب‌های اجتماعی از جمله بروز خشونت بین فردی را می‌توان ناشی از کژکارکردی خانواده بر شمرد. خانواده اصلی‌ترین منبع تأمین‌کننده‌ی نیازهای عاطفی اعضایش است. شیوع فقر عاطفی سبب تقویت عقده‌ها و بستر ساز بروز خشونت می‌شود. این نهاد با ایجاد حس همدلی، به درک مشترک، تقویت حس تعلق خاطر و تعهد در افراد کمک می‌کند. هر گاه اعتماد افراد و حس تعهدشان نسبت به دیگران مخدوش گردد به تدریج دچار نوعی آنومی و از خود بیگانگی می‌شوند و روابط اجتماعی آنها آسیب می‌بیند. افزایش دامنه‌ی بی‌توجهی و بی‌تفاوتی نسبت به یکدیگر زمینه و بستر ارتقای خشونت را در رفتارهای فردی و اجتماعی ایجاد می‌کند.

خانواده کانون مهر و محبت بین اعضا است (حضور مستمر والدین و فرزندان) نه صرفاً مکانی برای خواب و استراحت. در خانواده و به تبع در جامعه هر قدر روابط عمیق عاطفی بیشتر باشد خشونت کاهش می‌یابد. خانواده‌ها از طریق حضور مستمر والدین در کانون خانواده، روابط گرم و صمیمی والدین و فرزندان، وجود قید و بندهای خانوادگی و الزام به رعایت آنها، حمایت و دلبستگی بین اعضای خانواده، کسب اطلاع از فعالیت‌های روزانه‌ی فرزندان و کنترل و نظارت والدین بر اعمال و رفتار فرزندان و همچنین آموزش مهارت‌های

زندگی و شیوه‌های مسئله‌یابی و حل مسئله به جلوگیری از بزهکاری و خشونت فرزندان کمک می‌نمایند.

با توجه به تغییرات سریع و مستمر اجتماعی، فرهنگی و تکنولوژیکی، هر نسلی با مسائل خاص منحصر به عصر خود مواجه می‌شود هر گاه والدین نتوانند ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را با توجه به تغییرات ایجاد شده به فرزندان منتقل نمایند؛ شکاف نسلی ایجاد می‌شود و نسل آینده دچار آنومی و بی‌هنجاری می‌گردد نسل نوجوان متعاقباً سرمشق و الگوی اجتماعی برای عمل نخواهد داشت این وضعیت سبب گرایش فرزندان به گروه دوستان و ایجاد خرده فرهنگ نوجوانان و جوانان می‌شود که هر گاه با لذت‌طلبی و بی‌مسئولیتی همراه باشد به رفتار بزهکارانه و خشونت‌آمیز می‌انجامد.

البته هر گاه والدین کنترل و نظارت را با رفتار سخت‌گیرانه و سبک رفتاری مقتدرانه، برابر بدانند (گر چه کنترل و نظارت بر اعمال و رفتار فرزندان مؤثر است) سبب دوری فرزندان از والدین و گرایش آنها به الگوهای اجتماعی نامطلوب خارج از خانواده می‌شود و نتیجه‌ی معکوس ایجاد می‌کند.

### مدرسه و خشونت

مدرسه نهاد اجتماعی مدرنی است که برخی از کارکردهای سنتی خانواده از قبیل آموزش، جامعه‌پذیری و برخی از کارکردهای متناسب با خواسته‌های نظام سیاسی، ارزش‌ها و هنجارهای طبقه‌ی متوسط را بر عهده دارد. بر اساس نتایج تحقیقات انجام شده، عوامل، عدم موفقیت تحصیلی، سخت‌گیری در مدرسه، تنبیه در مدرسه، افت تحصیلی، ترک تحصیل در سنین پایین و احساس بی‌عدالتی در مدرسه با بروز رفتار خشونت‌آمیز همبستگی مستقیم و معناداری دارند. به‌طور کلی هر گاه در فردی عوامل و احساسات ذکر شده بیشتر مشاهده شود امکان بروز خشونت بیشتر است.

در مدرسه، از راه‌های، تشویق رفتارهای صحیح نوجوانان، ایجاد حس دلبستگی و تعلق خاطر در فضای اجتماعی مدرسه، کسب دستاوردهای پایدار و مستمر در فرآیند آموزش و یادگیری، مشارکت در کارهای گروهی در مدرسه، افزایش اعتماد در بین شاگردان و کارکنان، کنترل و نظارت کارکنان بر رفتار دانش‌آموزان، یادگیری شیوه‌های گفتمان و تفکر در مدرسه و کشف راه‌های حل مسئله، آموزش کنترل احساسات، تعقل و آینده‌نگری، جمع‌گرایی و پرهیز از یکجانبه‌نگری، رفتار خشونت‌آمیز نوجوانان و جوانان کنترل می‌گردد.

### دوستان بزهکار و خشونت

گروه همسالان پس از خانواده دومین گروهی است که نوجوانان وارد آن می‌شوند و به موازات رشد بیشتر فرد بر دایره‌ی نفوذ همسالان افزوده می‌شود. گروه همسالان حلقه‌ی واصل بین نهاد خانواده و اجتماع بزرگ‌تر است نوع گروهی که فرد به آن می‌پیوندد بستگی به وضعیت خانوادگی شخص دارد. اگر فرد در مواجهه با مسائل و چالش‌هایی که مختص سنین جوانی است نتواند از ظرفیت‌های درونی خانواده استفاده نماید؛ گرایش بیشتری به سوی گروه دوستان پیدا می‌کند. فقدان همدلی، نظارت و کنترل پایین خانواده بر فرد امکان عضویت او در گروه دوستان بزهکار را افزایش می‌دهد. نوجوانان بیشتر متمایل به عضویت در گروه‌هایی هستند که از لحاظ نگرش‌ها، دیدگاه‌های فکری و موقعیت اجتماعی و اقتصادی از موقعیت همسانی با هم برخوردارند. گرد هم آمدن اعضایی با مشکلات خانوادگی، عاطفی و تحصیلی مشابه هم، باعث شکل گرفتن خرده فرهنگی می‌شود که ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر اجتماع بزرگ‌تر را نفی می‌کند و خود دست به تدوین ارزش‌ها و هنجارهای مغایر با اجتماع بزرگ‌تر می‌زند و اعضای گروه هم به علت ناکامی‌هایشان به این ارزش‌ها و هنجارهای خرده گروه اعتقاد دارند و هم جهت مورد تأیید و پذیرش قرار گرفتن از سوی سایر اعضای گروه به تبعیت از ارزش‌ها و هنجارهای درونی گروه می‌پردازند. اغلب اوقات بدین سبب که ارزش‌ها و هنجارهای گروه در مقابل ارزش‌ها و هنجارهای اجتماع بزرگ‌تر از قدرت اقناع پایین‌تری برخوردارند و نادیده گرفته می‌شوند اعضای گروه خرده فرهنگ بزهکار جهت به کرسی نشاندن خواسته‌های خود به خشونت روی می‌آورند.

اولین و مهم‌ترین فاکتور پیش‌بینی کننده‌ی عضویت نوجوانان در گروه‌های همسالان بزهکار، مسائل و مشکلات خانوادگی است.

### رسانه‌ها و خشونت

رسانه‌ها، ابزارهای هستند که از آنها جهت انتقال پیام‌ها، بیان افکار و ایده‌ها استفاده می‌شود. یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهند که فیلم‌های سینمایی، تلویزیونی و ویدئویی در کژرفتاری و بزهکاری نوجوانان مؤثر هستند. رسانه‌ها از طریق نمایش رفتارهای خشونت‌آمیز، زمینه‌های یادگیری و ارتکاب چنین رفتارهایی را در ذهن نوجوانان فراهم می‌کنند.

رسانه‌ها صحنه‌های خشونت‌آمیز را به گونه‌ای نمایش می‌دهند که بیننده انجام این گونه رفتارهای خشونت‌آمیز را آسان می‌پندارد اما در این رسانه‌ها آنچه که نمایش داده نمی‌شود تبعات ارتکاب رفتارهای خشونت‌آمیز است. همین نکته باعث چشم‌پوشی از تبعات و آثار رفتارهای خشونت‌آمیز از سوی بینندگان می‌شود.

در بیشتر فیلم‌ها به صورت آشکار و یا ضمنی ارتکاب رفتارهای خشونت‌آمیز و تهاجمی تحسین و تمجید می‌شود و در این‌گونه فیلم‌ها از کلیشه‌هایی استفاده می‌شود که قهرمانان با ارتکاب رفتار خشونت‌آمیز نه تنها طرد نمی‌گردند و به دردسر نمی‌افتند بلکه مورد تحسین و تمجید نیز قرار می‌گیرند.

البته مشاهده‌ی فیلم‌های سینمایی، تلویزیونی و ویدئویی در خلأ صورت نمی‌گیرد صحنه‌های فیلم‌ها بر اساس زمینه‌ی خانوادگی، جنسیت، میزان علاقه، رابطه با دوستان و پایگاه اجتماعی - اقتصادی بینندگان، دریافت و درک می‌شوند. به طوری که اگر چه زنان نسبت به مردان بیشتر، برنامه‌های تلویزیونی را تماشا می‌کنند اما کمتر گرایش به رفتار خشونت‌آمیز دارند.

### رابطه نظریات اجتماعی با خشونت بین فردی در پژوهش‌های مورد تحلیل

پژوهش‌هایی که با موضوع خشونت بین فردی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند اگر چه موضوع و متغیر وابسته‌ی آنها یکسان است اما در زمینه‌ی رویکردها و انتخاب عوامل و متغیرهای مستقل و مؤثر بر متغیر وابسته هر کدام از دیدگاه و چارچوب متفاوتی به موضوع پرداخته‌اند و هماهنگی یکسانی بین آنها وجود ندارد. برخی از این پژوهش‌ها در قالب یک یا چند نظریه انجام گرفته‌اند و برخی دیگر عوامل اجتماعی بیشتری را که پنداشته‌اند بر متغیر وابسته مؤثرند و منتج از نظریات گوناگون اجتماعی هستند، را مورد تحلیل قرار داده‌اند. در پژوهش‌های مورد تحلیل، نظریات اجتماعی که متغیرهای مستقل مستخرج از آنها بر اساس ملاک فراوانی، بیشترین ارتباط تأیید شده، با متغیر وابسته را داشته‌اند، به ترتیب در جدول ۵ ارائه شده‌اند.

**جدول ۵:** نظریات اجتماعی که به ترتیب فراوانی بیشترین ارتباط را با متغیر وابسته داشته‌اند

تعداد موارد تأیید شده	نظریات
۹	نظریه‌ی کنترل اجتماعی
۸	نظریه‌ی یادگیری اجتماعی
۵	نظریه‌ی خرده فرهنگی
۴	نظریه‌ی بی‌سازمانی اجتماعی (آنومی)
۳	نظریه‌ی تضاد
۲	نظریه‌ی ناکامی
۲	نظریه‌ی برچسب

بر اساس داده‌های جدول ۵، نظریات کنترل اجتماعی در ۹ تحقیق، نظریه‌ی یادگیری اجتماعی در ۸ تحقیق، نظریه‌ی خرده فرهنگی در ۵ تحقیق، نظریه‌ی بی‌سازمانی اجتماعی (آنومی) در ۴ تحقیق، نظریه‌ی تضاد در ۳ تحقیق، نظریه‌ی ناکامی در ۲ تحقیق و نظریه‌ی برچسب در ۲ تحقیق، متغیرهای مستخرج از آنها با متغیر وابسته، رابطه داشته‌اند.

یافته‌های این بخش نشان می‌دهد اگر چه پدیده‌ی خشونت بین فردی به‌عنوان جزئی از حوزه‌ی وسیع‌تر انحرافات اجتماعی محسوب می‌گردد اما عوامل مؤثر بر این پدیده تا اندازه‌ای از سایر بخش‌های حوزه‌ی انحرافات اجتماعی متمایز است. خشونت بین فردی به‌عنوان پدیده‌ای بین حوزه‌ای هم در ابعاد کلان اجتماعی و هم در ابعاد سازمان‌های اجتماعی و هم در بعد فردی قابل بررسی و مطالعه است. در ایجاد پدیده‌ی خشونت بین فردی هم عوامل کلان اجتماعی و هم عوامل فردی دخیل هستند. پدیده‌های کلان‌تر اجتماعی به صورت غیر مستقیم و به واسطه‌ی اثر گذاری سازمان‌های اجتماعی بر نحوه‌ی جامعه‌پذیری و تربیت افراد، در بروز و ایجاد پدیده‌ی خشونت بین فردی تأثیر دارند.

بر طبق داده‌های کسب شده از پژوهش‌های مورد تحلیل، نظریاتی که بر نهادهای اجتماعی نظیر خانواده، رسانه‌ها، مدارس و گروه‌های همسالان تمرکز بیشتری داشته‌اند، در رابطه با پدیده‌ی خشونت بین فردی از قدرت تبیین بالاتری برخوردارند تا نظریاتی نظیر تضاد، بی‌سازمانی اجتماعی و ناکامی که بر حوزه‌های کلان‌تر اجتماعی تمرکز دارند. البته این نتایج به معنای نادیده گرفتن تأثیر حوزه‌های کلان اجتماعی بر پدیده‌ی خشونت نیست بلکه بیانگر نوع اثرگذاری به شکل غیر مستقیم حوزه‌های کلان بر حوزه‌های میانی و فردی است. خشونت بین فردی، از نحوه‌ی جامعه‌پذیری فرد، دیدگاه‌ها و مهارت‌های اجتماعی او در روابط اجتماعی تأثیر می‌پذیرد. هر گاه نوجوانان و جوانان در روابط و

کنش‌های اجتماعی روزانه از مهارت‌های زبانی بهتری برخوردار باشند و از توان بالایی در شناسایی و حل مسائل اجتماعی که با آن مواجه می‌شوند؛ بهره‌مند باشند امکان استفاده از روش‌های مسالمت‌آمیز به جای رفتار خشونت‌آمیز در روابطشان بیشتر است. اگر نهادهای اجتماعی نظیر خانواده، سیستم آموزشی مدارس و رسانه‌های اجتماعی بتوانند افراد را به انجام کنش‌های اجتماعی عقلانی تشویق و آنها را از کنش‌های احساسی و نسنجیده برحذر دارند از احتمال بروز رفتارهای خشونت‌آمیز کاسته خواهد شد.

### نتیجه‌گیری

خشونت بین فردی، رفتار اجتماعی نامطلوبی است که تحقیر، تهدید، ارباب، ترساندن و ضرب و جرح فیزیکی را شامل می‌شود. این پدیده از آن جهت اجتماعی است که حداقل روابط بین دو نفر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. خشونت بین فردی کم و بیش در بیشتر جوامع شایع است. پدیده‌ی خشونت باعث ایجاد روابط ناسالم اجتماعی می‌گردد و از شکل‌گیری جو صمیمت، همکاری و برابری در بین اعضای گروه‌های اجتماعی ممانعت به عمل می‌آورد. این عمل هم برای مرتکبین و هم برای قربانیان رفتار خشونت‌زا تبعات نامطلوب جسمی، روانی، تحصیلی و آموزشی به بار می‌آورد. پژوهش‌های اجتماعی نشان می‌دهند با توجه به سطح مهاجرت و شهرنشینی بالا و افزایش تماس‌های اجتماعی زیاد و سطحی در مکان‌های عمومی، بر حجم رفتارهای خشونت‌آمیز افزوده شده است.

با توجه به آثار و پیامدهای منفی رفتار خشونت‌آمیز، شناخت عوامل و پدیده‌هایی که به شکل‌گیری رفتار خشونت‌آمیز منجر می‌گردند حائز اهمیت فراوانی است. لذا در این تحقیق، پژوهش‌هایی با موضوع خشونت بین فردی، مورد مطالعه و واکاوی قرار گرفته‌اند تا از پدیده‌ی خشونت بین فردی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن شناخت کامل‌تری به دست آید. از بین پژوهش‌های انجام شده بر اساس معیارهای: یکسانی متغیر وابسته (خشونت بین فردی)، بهره‌گیری از نظریات اجتماعی، برخورداری از حد نصاب خوب و بالاتر از لحاظ کیفی، در دسترس بودن پژوهش‌ها، ۱۲ تحقیق انتخاب شده و به روش فراتحلیل مورد مطالعه قرار گرفته‌اند.

نتایج فراتحلیل پژوهش‌های اجتماعی نشان می‌دهند که بین متغیر سن و رفتار خشونت‌آمیز رابطه‌ی معناداری وجود ندارد اما یافته‌ها وجود رابطه بین جنسیت و رفتار خشونت‌آمیز را تأیید می‌نمایند به طوری که رفتار خشونت‌آمیز در بین پسران نسبت به دختران از میزان شیوع بالاتری برخوردار است؛ همچنین نتایج فراتحلیل رابطه‌ی صریح و

شفافی بین متغیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی و مؤلفه‌های آن با متغیر وابسته را نشان نمی‌دهند و اگر در برخی از پژوهش‌ها رابطه‌ی معکوسی بین این دو متغیر وجود دارد به خاطر سبک فرزندپروری دموکراتیک و مشارکت‌گرایانه در خانواده‌های طبقه‌ی بالا و متوسط نسبت به خانواده‌های طبقه‌ی پایین است. در خانواده‌های طبقه‌ی متوسط و بالا رفتار والدین با فرزندان از صمیمت بیشتری برخوردار است و فرزندان در اداره‌ی امور جاری خانواده مشارکت بالاتری دارند. در چنین خانواده‌هایی برای آموزش‌های لازم به فرزندان جهت مسئله‌یابی و مکانیزم‌های رویارویی با مشکلات اهمیت بیشتری قائل می‌شوند و در نتیجه فرزندان از مهارت‌های زبانی و اجتماعی بالاتری برخوردارند.

از بین متغیرهای که با متغیر وابسته رابطه‌ی معناداری داشته‌اند؛ به ترتیب فراوانی، متغیرهای نظارت و کنترل والدین بر رفتارهای فرزندان، تعامل رضایت‌بخش در خانواده، داشتن روابط نامطلوب در خانواده، تأثیر رسانه‌ها و داشتن دوستان بزهکار بیشترین ارتباط را با متغیر وابسته داشته‌اند. با طبقه‌بندی همه‌ی متغیرهای اجتماعی بر حسب حوزه‌های اجتماعی، به ترتیب اولویت، متغیرهای مرتبط با حوزه‌های خانواده، حوزه‌ی مدرسه، حوزه‌ی دوستان و همسالان و حوزه‌ی رسانه‌ها، با متغیر وابسته بیشترین رابطه را داشته‌اند. از بین نظریات اجتماعی نظریه‌های کنترل اجتماعی، یادگیری اجتماعی و خرده فرهنگی در تبیین پدیده‌ی خشونت بین فردی بیشترین سهم ایفا را می‌کنند.

تعلقات، دلبستگی‌ها و مشارکت اعضا در نهادها و سازمان‌های خانواده و مدرسه همچنین داشتن روابط صمیمی، احساس راحتی همراه با احترام میان والدین و فرزندان و ارتباطات نزدیک بین دانش‌آموزان و معلمان، رفتار نوجوانان را کنترل می‌کند. اگر عوامل پیوند دهنده‌ی فرد با نهادهای اجتماعی خانواده و مدرسه سست شود و انسجام و پیوستگی اجتماعی میان اعضای گروه یا نهادهای اجتماعی تضعیف شود، آنگاه فردگرایی استرس آفرینی بر کنش‌های اجتماعی شهروندان تسلط می‌یابد؛ تشدید و افزایش رفتارهای خشونت‌آمیز در نوجوانان یکی از پیامدها و تبعات این پدیده است.

کاهش توانایی نهادهای اجتماعی خانواده و مدرسه در نظارت و کنترل بر رفتار نوجوانان و عدم تطبیق و سازگاری این نسل با ارزش‌ها و هنجارهای رایج اجتماع، سبب گرایش نوجوانان به گروه‌های همسالانی می‌شود که اعضای‌شان از موقعیت اجتماعی و فرهنگی همسانی برخوردارند. تجارب نامطبوع و عدم موفقیت‌ها، ذهنیت و نگرش آنها را با ارزش‌ها و هنجارهای اجتماع مسلط در تضاد قرار می‌دهد. طرد و عدم پذیرش ارزش‌ها و هنجارهای خرده فرهنگ چنین گروه‌هایی، زمینه‌ی استفاده‌ی اعضا از خشونت را برای

کسب منزلت و مشروعیت مهیا می‌سازد و هر گاه اعضای خرده فرهنگ‌های حاشیه‌ای و مطرود در معرض پیام‌های خشونت‌آمیز رسانه‌ها قرار گیرند راحت‌تر و همراه با میل درونی، در روابطشان با دیگران از رفتار خشونت‌آمیز استفاده می‌کنند.

**فهرست منابع:**

- احمدی، حبیب (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی انحرافات، انتشارات سمت، چاپ دوم.
- اسدی، محمدحسین؛ احمدی، امیدعلی و بازیار، نادر (۱۳۹۳). "بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش به خشونت (مطالعه‌ی موردی: دانش‌آموزان مقطع متوسطه‌ی بخش چوار)"، فرهنگ ایلام، دوره‌ی پانزدهم، شماره‌ی ۴۲ و ۴۳، بهار و تابستان.
- ایمان، محمدتقی؛ بهمنی، لیلا و دل‌آور، مریم‌سادات (۱۳۹۵). "سنجش جامعه‌شناختی ناپهنجاری‌های رفتاری دانش‌آموزان (مورد مطالعه: شهر شیراز)"، فصلنامه‌ی توسعه‌ی اجتماعی (توسعه‌ی انسانی سابق)، دوره‌ی ۱۰، شماره‌ی ۳.
- ترشیزی، مرضیه و سعادتجو، سید علیرضا (۱۳۹۱). "شیوع پرخاشگری و برخی عوامل مرتبط با آن در دانش‌آموزان مدارس راهنمایی شهر بیرجند"، مراقبت‌های نوین، فصلنامه‌ی علمی دانشکده‌ی پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی بیرجند، ۹ (۴).
- توسلی، غلامعباس و فاضلی، رضا (۱۳۸۱). "تأثیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی و رفتار والدین بر اثربخشی خشونت تلویزیونی بر رفتار کودکان"، مجله‌ی انجمن جامعه‌شناسی ایران، دوره‌ی چهارم، شماره‌ی ۳، پاییز.
- حیدری، علی حیدر (۱۳۸۸). بررسی رابطه‌ی بین سرمایه‌ی اجتماعی و خشونت بین فردی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت معلم تهران.
- دیوبند، فائزه و پارسامهر، مهربان (۱۳۹۰). "بررسی رابطه‌ی بین میزان دینداری والدین با خشونت میان فردی فرزندان پسر دبیرستانی"، روان‌شناسی و دین سال چهارم، شماره‌ی اول.
- زارع، محمد؛ رمضانخانی، علی؛ باهنر، علیرضا؛ عالیخانی، سیامک؛ رهبانی، شبنم و صالحی، مهری (۱۳۸۶). "بررسی همبستگی بین تماشای تلویزیون و ویدئو با رفتارهای خشونت‌آمیز در دانش‌آموزان پسر دوره‌ی راهنمایی و متوسطه‌ی شهرستان پاکدشت"، مجله‌ی علوم پزشکی دانشگاه آزاد اسلامی، دوره‌ی ۱۷، شماره‌ی ۱.
- زارعی، امین (۱۳۸۳). بررسی عوامل مؤثر بر خشونت دانش‌آموزان دبیرستان‌های شهر تهران، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی.

ستوده، هدایت‌الله (۱۳۸۴). "آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات)، انتشارات آوای نور، چاپ سیزدهم.

سفیری، مسعود (۱۳۷۹). کالبد شکافی خشونت، تهران، نشر نی.

صدیق سروستانی، رحمت‌الله (۱۳۸۷). آسیب‌های اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی)، تهران، انتشارات سمت.

کریمی، فاطمه (۱۳۹۰). "بررسی انواع خشونت کلامی و عوامل پدیدآورنده‌ی آن از نظر دانش‌آموزان و معلمان"، پژوهشنامه‌ی حقوقی، سال دوم، تابستان.

گلچین، مسعود (۱۳۸۵). "انحراف اجتماعی جوانان در آیین‌های پژوهش‌ها (نمونه‌ای از کاربرد فن تحلیل ثانوی)"، نامه‌ی علوم اجتماعی، شماره‌ی ۲۸.

گیدنز، آنتونی (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی حسن چاوشیان، نشر نی، چاپ هشتم.

محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۹). "مبانی نظری و تجربی وندالیسم: مروری بر یافته‌های یک تحقیق"، نامه‌ی علوم اجتماعی، دوره‌ی ۸، شماره‌ی پیاپی ۱۶.

مشکانی، محمدرضا و مشکانی، زهراسادات (۱۳۸۱). "سنجش تأثیر عوامل درونی و بیرونی خانواده بر بزهکاری نوجوانان"، مجله‌ی جامعه‌شناسی ایران، دوره‌ی چهارم، شماره‌ی ۲

ممتاز، فریده (۱۳۸۵). انحرافات اجتماعی، نظریه‌ها و دیدگاه‌ها، چاپ دوم، شرکت سهامی انتشار.

Booth, Jeb A. & Amy Farrell & Sean P. Varano (2008). "Social Control, Serious Delinquency and Risky Behavior: A Gendered Analysis", *Crime Delinquency*, Volume 54, Number 3, 423-456.

Davis, A. (2008). Interpersonal and physical dating violence among teens. The National Council on Crime and Delinquency Focus. Retrieved from [http://www.nccdglobal.org/sites/default/files/publication\\_pdf/focus-dating-violence.pdf](http://www.nccdglobal.org/sites/default/files/publication_pdf/focus-dating-violence.pdf).

Delisi, Matt & Michael G. Vaughn (2012). "Violent Video Games, Delinquency, and Youth Violence: New Evidence", *Youth Violence and Juvenile Justice*, 11(2), 123-142.

Edwards, Sarah R. & Verlin B. Hinsz (2014). A Meta-Analysis of Empirically Tested School-Based Dating Violence Prevention

Programs, Sage open. DOI: 10.1177/2158244014535787 Published 14 May 2014.

Espelage, D. (2015). "Data needs for emerging research issues in bully and violence prevention: strengths and limitations of the national center for educational statistics data sets", [http:// ero.sagepub.com.july](http://ero.sagepub.com.july) September 2015, Vol. 1, No. 3, 1-7.

Intiaz, R. & Ghulam Yasin & Asif Yaseen (2010). "Socialological Study of the Factors Affecting the Aggressive Behavior among Youth", *Pakistan Journal of Social Sciences*. Vol. 30, No. 1.

Peguero, Anthony A. & Ann Marie Popp & T. Lorraine Latimore & Zahra Shekarkhar & Dixie J. Koo (2011). "Social Contral Theory and School Misbehavior: Examining the Role of Race and Ethnicity", *Youth Violence and Juvenile Justice*, 9(3), 259-275.

Robers, S., Kemp, J., & Truman, J. (2013). *Indicators of School Crime and Safety: 2012* (NCES 2013-036/NCJ 241446). Washington, DC: National Center for Education Statistics, U.S. Department of Education; Bureau of Justice Statistics, Office of Justice Programs, U.S. Department of Justice.

United Nations Children's Fund (2004). *National survey on emerging issues among adolescents in Sri Lanka* (National SurveyReport), Colombo, Sri Lanka: Ministry of Health.

Wijeratne, Monika Priyadarshani, & R. Seneviratne, N. Gunawardena, C. Lynch, I. F. Sandøy, T. Ostbye (2014). *Correlates of Peer Violence Among 13- to15-Year-Olds in Gampaha District Schools in Sri Lanka: Findings from a Comparison Between Violent and Non-Violent Adolescents*. sage Open, DOI: 10.1177/2158244014550616 Published 10 September 2014 July-september 2014.

Wright Darlene R., & Kevin M. Fitzpatrick (2006). "Social capital and adolescent violent behavior: Correlates of Fighting and Weapon use among Secondary School Students", *Social Forces*, 84(3):1435-1453.

---

Wijesekera, K. L. (2003). Selected factors associated with physical violence and immediate consequences of violent incidents among advanced level students in Kaluthara Educational division (Master's thesis). University of Colombo, Sri Lanka.